

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

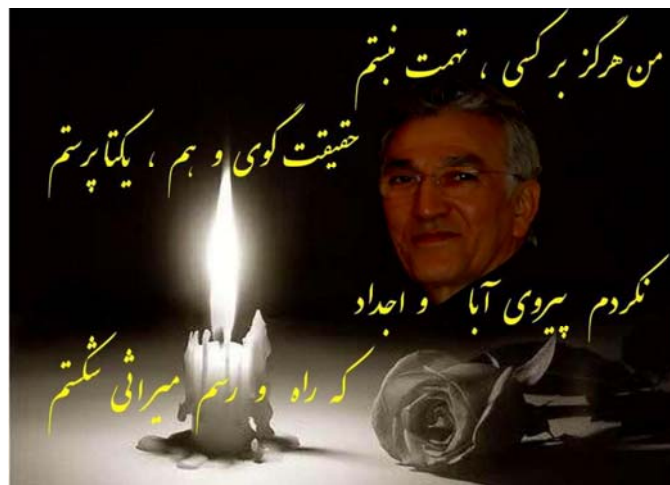
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده

۰۵ اگست ۲۰۱۸



قاچاق سیاست

باز در میهن ما، غم سر غم می بارد
باز خشم و غضب و دشمنی و کینه و بغض
باز تیغ و تبر و دُرّه و شلاق و فُلُق
باز زولانه و اهراق دم و رجم و قصاص
باز هنگامه گردن زدن و قتل و قتال
باز از ریختن خون، همه خسته شده
باز افسانه آیات و احادیث ترور
باز پاشیدن تیزاب، به رخسار زنان
باز در مکتب نسوان، به هر مخزن آب
باز از طالب و گلبدینی و ، از داعش
باز خسران و وبال و بسی عصیان عظیم
باز مُلاچه و طالبچه و رُوسپیچه دین
باز رنج و الم و غصه و هم می بارد
باز جنگ و جدل و غیظ و سقم می بارد
باز از عصر حجر، امر ظلم می بارد
باز میراث عرب، بهر عجم می بارد
باز قربانی و کُشتار و نغم می بارد
باز از آمدن عید، آلم می بارد
باز تفسیر و معانی غرم می بارد
باز از کافر بد، خورده قسم می بارد
باز از نیش عربهاست، که سم می بارد
باز تعبیری، ز قرآن حکم می بارد
باز از نعره تکبیر، ارم می بارد
باز بتخانه و معبود و صنم می بارد

باز (سیمیچه) به اعراب، خَدَم می می بارد	باز (آرشدچه) و (سیرتجه) و (ساداتچه) را
باز از اجنبیان، دال و کَلَم می بارد	باز بر (کرزی چوتار) و به (عین) و (غینش)
باز یک دولت پوشالی شَم می بارد	باز از ابر جهالت، به سَر مردم ما
باز قاچاق سیاست، پی هم می بارد	باز دزدان سرگردنه و رهزن ها
باز توپ دگر، از لطف و کرم می بارد	باز از پنجره توپ سیاست ها، دین
باز با ثِق پَق شان، گُم و گَرَم می بارد	باز آهنگ نوی، سر شده در کشور ما
باز در هر وجب و قَدَم قَدَم می بارد	باز بم بستن و خودکشتن و مردار شدن
باز روز و شب و در سپیده دم می بارد	باز خمپاره و رگبار و مسلسل بازی
باز احکام نوی، به سَفک دَم می بارد	باز در شهر دل و به کشور اندیشه
باز از شجبهت انفجار و بَم می بارد	باز ویرانه وطن به دام شان افتاده
باز در هر طرف انتحار و دَم می بارد	باز نارنجک و تانک و توپ و سیل مرمی
باز از ابر سِستم، رَعِدِ عَدَم می بارد	باز کشتند، تفنگ و دود و باروت به ما
باز چرک و شپش ی که، چون دِیم می بارد	باز از پشم و ز ریش واز حجاب و بُرَقَع
باز با پوند و ریال و با دِرم می بارد	باز دالر چه و ایروچه و کلدارچه ها
باز خون جگر، از نوکِ قلم می بارد	باز "نعمت" رَقَم، از آمدن (راکتیار)

معانی بعضی از واژه ها:

{هَم - اندوه، ج(هموم)} {غیظ - خشم و غضب} {سَنَم - مریضی و بیماری} {ظَلَم - ظلمت و تاریکیها} {اهراق دَم - ریختن خون، اراقه دَم} {رَجَم - سنگسار کردن} {نَعَم - ستور، چرنده به ویژه شتر، گاو و گوسفند} {غَرَم - قهر، غضب، خشم، کینه} {حَکَم - داور، حاکم، قاضی، حکم کننده} {إِرم - بهشتی که شداد بن عاد ساخت} {خَدَم - خادمان، چاکران، غلامان، خدمتکاران} {پوشالی - سست، ناتوان، بی دوام} {شَم - مکر، فریب، نیرگ، حيله، دغا، بیم، خوف، ترس} {سَفکِ دَم - (سَفکِ الدماء) خونریزی، کشتار قتل عام} {دَم - خون، دماء، دمی. (منتهی الارب) خونی که در عروق جریان دارد و اصل آن «دمی» و به نظر بعضی «دمو» بوده و نیز دَم و تَثْبِیْهُ آن دمان و به نظر برخی دموان و دمیان، و جمع آن دماء و دُمی و نسبت به آن دمی و دموی است. در عربی به معنی خون است و در اصل دمی بوده که «ی» به کثرت استعمال حذف شده و در کنز اللغات نوشته شده که در اصل دمو بوده است. بفرموده سنایی (افسرده شد از دم دهانم دم چشم + برناخن من گیا دمید از نم چشم). و بفرموده خاقانی (چشم ما خون دل و خون جگر از بس که ریخت + اکحل و شریان ما را دم نخواهی یافتن) {دِیم (دیمه) باران پیاپی بدون رعد و برق، پیوسته باریدن آسمان. بقول فرخی (ور تو گویی که کف میر چو ابر است خطاست + که کف میر، درم بارد و از ابر دِیم) و همچنان (تا سیزه تازه تر بود و آب تیره تر + جائیکه بیشتر بود آن جایگه دِیم} {دِرم - درهم، ده یک دینار، پول سیمین، سکه مسکوک نقره، پول سفید}*

قاجاق سیاست (۱)

باز در میهن ما ، غم سرِ غم می بارد
باز رنج و ، الم و ، غصه و ، هم می بارد
باز خشم و غضب و ، دشمنی و کینه و بغض
باز جنگ و جدل و ، غیظ و ستم می بارد
باز تیغ و تبر و ، دُرّه و شلاق و فلک
باز از عصرِ حَجْر ، امرِ ظُلم می بارد
باز زولانه و اهراقِ دَم و ، رجم و قصاص
باز میراثِ عرب ، بھسرِ عجم می بارد
باز هسنگامهء کردن زدن و قتل و قاتل
باز قسربانی و کشتار و نَعَم می بارد
باز از ریختنِ خون ، همه خسته شده
باز از آمدنِ عید ، آلم می بارد
باز افسانهء آیات و ، احادیثِ ترور
باز تفسیر و ، معانیِ غم می بارد
باز پاشیدنِ تیغ ، به رخسارِ زنان
باز از کافرِ بد ، خورده قسم می بارد
باز در کتبِ نوان ، به هر مخزنِ آب
باز از نیشِ عربهاست ، که سم می بارد

باز از طالب و کلبه‌بینی و ، از داعش (۲)
 باز تعبیری ، ز قرآن حکم می‌بارد
 باز خسران و وبال و بسی عصیان عظیم
 باز از نعره تکبیر ، ازم می‌بارد
 باز ملأچه و ، طالچه و ، رُو سپچه دین
 باز بخانه و ، معبود و ، صنم می‌بارد
 باز (آرشدچه) و ، (سیرتچه) و ، (ساداتچه) را
 باز (سینچه) به اعراب ، خدَم می می‌بارد
 باز بر (کرزی چوتار) و به (عین) و (غینش)
 باز از اجنبیان ، دال و کلم می‌بارد
 باز از ابر جهالت ، به سر مردم ما
 باز یک دولت پوشالی شم می‌بارد
 باز دزدان سرگردن و ، رهزن ها
 باز قاجاق سیاست ، پی هم می‌بارد
 باز از پخسری توپ سیاست ما ، دین
 باز توپ دگر ، از لطف و کرم می‌بارد
 باز آهنگ نوی ، سر شده در کشور ما
 باز با ترق پتق شان ، کم و گرم می‌بارد
 باز بم بستن و ، خودکشتن و مردار شدن
 باز در هر و جب و ، قدم قدم می‌بارد

بازخسپاره و رکباز و مسلسل بازی (۳)
 بازروز و شب و ، در سپیده دم می بارد
 باز در شهر دل و ، به کشور اندیشه
 باز احکام نوی ، به سنگ دم می بارد
 باز ویرانه وطن ، به دام شان افتاده
 باز از شجاعت انفجار و ، بزم می بارد
 باز نارنجک و تانک و توپ و سیل مرمی
 باز در هر طرف انتحار و ، دم می بارد
 باز کشتند ، تفنگ و دود و باروت به ما
 باز از ابرستم ، رعد عدم می بارد
 باز از پشم و ، ز ریش و ، از حجاب و ، برقع
 باز چرک و شپش ی که ، چون دیم می بارد
 باز دالرچه و ، ایروچه و ، کلدارچه ها
 باز با پوند و ، ریال و ، با دم می بارد
 باز « نعمت » رستم ، از آمدن (راکتیار)
 باز خون جگر ، از نوک قلم می بارد

معانی بعضی از واژه ها:

{ هم - اندوه ، ج (هموم) } * { غیظ - خشم و غضب } * { سقم - مریضی و بیماری } * { ظلم - ظلمت و تاریکیها } * { اهراق دم
 - ریختن خون ، اراقه دم } * { رجم - سنگسار کردن } * { نعم - ستور ، چرنده به ویژه شتر ، گاو و گوسفند } * { غرم -
 قهر ، غضب ، خشم ، کینه } * { حکم - داور ، حاکم ، قاضی ، حکم کننده } * { ازم - بهشتی که شداد بن عاد ساخت } * { خنم
 - خادمان ، چاکران ، غلامان ، خدمتکاران } * { پوشالی - سست ، ناتوان ، بی دوام } * { شم - مکر ، فریب ، نیرنگ ، حيله
 ، دغا ، بیم ، خوف ، ترس } * { سفک دم - (سفک الدماء) خونریزی ، کشتار قتل عام } * { دم - خون ، دماء ، دمی .
 (منتهی الارب) خونی که در عروق جریان دارد و اصل آن «دمی» و به نظر بعضی «دمو» بوده و نیز دم و تننیه
 آن دمان و به نظر برخی دمان و ودمیان ، و جمع آن دماء و دمی و نسبت به آن دمی و دموی است . در عربی به معنی
 خون است و در اصل دمی بوده که «ی» به کثرت استعمال حذف شده و در کنز اللغات نوشته شده که در اصل دمو بوده
 است . بفرموده سنایی (افسرده شد از دم دهانم دم چشم + برناخن من گیا امید از نم چشم) . و بفرموده خاقانی (چشم ما
 خون دل و خون جگر از بس که ریخت + اکحل و شریان ما را دم نخواهی یافتن) * { دیم (دیمه) باران پیاپی بدون
 رعد و برق ، پیوسته باریدن آسمان . بقول فرخی (ورتو گویی که کف میر جو ابر است . خطاست + که کف میر ، درم
 بارد و از ابر دیم) و همچنان (تا سبزه تازه تر بود و آب تیره تر + جائیکه بیشتر بود آن جایگه دیم) * { بزم - درهم ،
 ده یک دینار ، پول سیمین ، سکه مسکوک نقره ، پول سفید } *